آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: حق الیقین ناقص. صفحه اول نونویس. کاغذ آهار نخودی. جلد تیماجی

مؤلف متن: علامه (ملا محمد باقر) مجلسی — محشی:

شارح: — مترجم:

تاریخ تحریر: سده ۱۳ ق — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: ۲۰

جزء کتب: اخبار — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۲۰٤

طول: ۲۳/٥ — عرض: ۱۳ — شماره عمومی: ۲٦۷٦٤

وقفی / خریداری: خریداری آستان قدس — تاریخ وقف / خریداری: شهریور ۱۳۷۹

ملاحظات:

۷/٥ × ۱۸

الطیبین بود بنظر الهام منظر اشرف رسانید امید که مقبول طبع اقدس گردد و مثوبات
آن بروزگار فرخنده آثار عاید شود و چون ایمان عبارتست از تصدیق بوجود حق تعالی
وصفات کمالیه و تنزیهیه و اقرار بحقیت انبیا علیهم السلم که از جانب حق تعالی برای تکمیل
خلایق بر ایشان مبعوث گردانیده اند خصوصا پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله
صلی الله علیه و آله و اقرار بانچه آنحضرت از جانب خدا آورده است ضروریات
دین را بتفصیل و انچه ضروری نیست باجمال و اقرار بحقیت جمیع اوصیای پیغمبران
خصوصا دوازده امام که اوصیای پیغمبر آخر الزمانند و اقرار بعدالت حق تعالی
و منزه بودن او از افعال قبیحه و اقرار بحشر و معاد و توابع آن پس تحقیق اینمطالب عالیه
در چند باب میشود **باب الاول** در اقرار بوجود حق تعالی و صفات کمالیه
اوست و در آن چند فصل است **فصل اول** در اقرار بوجود صانع عالمست و آن
از همه چیز هویدا تر است زیرا که هر که فکر میکند در خلق آسمانها و زمین و آفتاب و ماه
و ستارگان و بادها و ابرها و بارانها و کوهها و دریاها و حیوانات و خلقت بدن
خود و روح خود و غرایب صنعتی که در هر یك از اینها بکار برده بیقین میداند که اینها
خود بی صانعی بهم نرسیده اند و کسی که اینهارا ازین مثل اینها نیست و کامل بالذات
و هیچ گونه نقص در ذات و صفات او نیست و این دلیل اجمالیست که برای اکثر خلق
کافیست و از دلایل تفصیلیه چند دلیل قریب بفهم اکتفا مینماید دلیل اول آنکه
هر مفهوم که آدمی تعقل آن مینماید یا آنست که نظر بذات آن بدون ملاحظه امر
خارجی و علتی بودن او در خارج واجبست و او را واجب الوجود گویند یا آنکه نظر
بذات او بودن او محالست او را ممتنع الوجود گویند یا نظر بذات او نه واجبست بودن

بذات او رواست پس اگر علتی بهم رساند موجود میشود و الا معدوم خواهد بود پس
گوییم که شك نیست که در عالم موجودی هستند اگر مجموع موجودات منحصر باشند
در ممکنات و واجب الوجودی در میان نباشد پس همه را باهم که ملاحظه کنی
بمنزله یك شخص اند و علم بر مجموع آنها رواست و همچنانکه زید بی علت محالست
که موجود شود زیرا که ترجیح بلا مرجح لازم می آید و آن ببدیهه عقل محالست همچنان
موجود شدن این مجموع بدون علتی که خارج از اینها باشد محالست و آن علت باید
موجود شدن این مجموع باشد زیرا که بدیهی است که چیزی که خود موجود نباشد علت
وجود دیگری نتواند شد و موجودی که خارج از جمیع ممکنات باشد واجب الوجود است
پس ثابت شد که واجب الوجود البته موجود است و اگر گویند هر یك از اجزا علت دیگری
است الی غیر النهایه و علت مجموع مجموع علل اجزاست گوییم که هر یك بشرط وجود علت
واجبست وجودش اما عدم او با عدم جمیع عللش ممکنست هرگاه واجب الوجودی
نباشد پس ترجیح بلا مرجح لازم می آید دلیل دویم بعضی از محققین گفته اند همچنانکه
تواتر در محسوسات افاده علم میکند از برای آنکه محالست عادة که این عدد کثیر اتفاق
کنند بر کذب یا حس همه غلط کند پس هرگاه جمیع انبیا و اولیا و عقلا اتفاق کنند
بر وجود صانع عالم و وحدت او و آنکه او کاملست من جمیع الجهات و نقص بر او روا نیست
البته آنکس را علم بهم میرسد که این حقست و این جماعت بسیار البته اتفاق بر کذب
نکرده اند و با این عقول کامله اتفاق بر غلط نکرده اند و ایضا اتفاق ایشان
دلیل بر اینست که با این تعدد یا بدیهی اند یا اگر نظری اند دلایل آنها واضح است
بحیثیتی که راه خطا در آنها نیست و این دلیل در نهایت متانت است دلیل سیم
[illegible] که انبیا و اوصیای ایشان صلوات الله علیهم ظاهر کرده اند مانند

عصارا اژدها کردن و دریا را شکافتن و مرده را زنده کردن و کور را روشن کردن و ماه را بدو نیم کردن و آب بسیار از میان انگشتان یا سنگ کوچک جاری ساختن و امثال اینها چه بر هر عاقلی ظاهر است که اینها فوق طاقت بشر است پس باید خدا آیسی باشد که اینها را برای اظهار حقیت ایشان بر دست ایشان جاری کرده اند و عوام بلکه اکثر خواص دلیل اجمالی که از تفکر در غرایب صنع الهی در آفاق و انفس ظاهر میگردد و حق تعالی در اکثر قران مجید اشاره بان فرموده کافیست بلکه علم بوجود صانع عالم بدیهی است و همه عقول بران مفطور است چنانچه حق تعالی فرموده است که از کافران سؤال کنی که کی آفریده است اسمانها را و زمین را هر اینه گویند خدا آفریده است و باز فرموده است أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیا در خدا شکی هست آفرینندهٔ اسمانها و زمین و ایضا فرموده است که دین حق فطرت خداست که مردم را بران مفطور و مخلوق کردانیده است و لهذا پیغمبران که مبعوث کردیدند مردم را امر بتوحید و یگانه پرستی و گفتن کلمه لا اله الا الله نمودند نه اقرار بصانع و منبه بر این معنی اینست که همه خلق در وقت واضطرار که دست ایشان از وسایل ظاهر کوتاه میگردد البته پناه بصانع خود میبرند و اقرار مینمایند که خداوند یگانه دارند چنانچه این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است که یکی از عارفان گفته است اکثر کفار و جهال اگرچه در ظاهر حال منکر وجود میدانند باطنا تحقیق حقیقت و ثبوت وجودش مقر و معترفند و لهذا اختلاف در وجود مبدا از هیچ عاقل معتدبه مروی نیست و توضیح کلام در مرام آنکه باتفاق شرع و عقل و تعاضد برهان و نقل حضرت حق تعالی از آن برتر و بزرگوارتر است که بکنه ذات محاط عقل غیر گردد اما بواسطه رابطه اضافی که میان مالک و عبید متحقق است و بجهة علاقة افاضه رحمت بغایت که زلال نوالش از ینابیع

علم و قدرت بمجاری حکمت و ارادت پیوسته جاری و روانست جبلت و طبیعت مخلوقات مجبول و مفطور است بر اذعان و قبول صانع و از این جهت در هنگام صدمت وقوع وقایع در وقت اضطراب بی سبق رویت روی استعانت و فزع بدرگاه داننده خود می آورد و توجه طبیعی که بتعمل و تکلیفی در ان نیست و ازین جهت انحالت مظهر استجابت دعا میباشد چنانکه ایه کریمه أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ بان ناطقست و انزعاج حیوانات عجم در گاه عروض خوف و گریز ایشان در حال استیلای وهم و هراس بحقیقت ازین قبیل است و لهذا طوایف مختلفه و امم متخالفه که در هر عهد واوان و در هر دین از ادیان بوده اند خلاف در وجود مبدا از هیچ عاقلی منقول نیست بلکه مجال اختلاف احوال و اوصاف اوست و فخر رازی از شخصی نقلی کرده است که در بعضی از ازمنه خشکسال عظیم و قحط شدید بهم رسید و مردم برای استسقا بصحرا برفتند و دعا کردند و دعای ایشان مستجاب نشد شخصی گفت در انوقت بسوی بعضی از کوهها رفتم اهویی را مشاهده کردم که از شدت عطش بسوی غدیر آبی میدوید چون بغدیر رسید انرا خشک دید حیران شد و چند مرتبه بجانب اسمان نظر کرد و سر را حرکت داد ناگاه ابری پدید آمد و بلند شد و انقدر بارید که غدیر مملو گردید و آب خورد و سیراب شد برگردید و صاحب رسایل اخوان الصفا نقل کرده است که مکرر دیده اند که حیوانات در سالهای خشک سر بسوی اسمان بلند میکنند و طلب باران میکنند و از صیادی نقل کرده اند که گفت کاو کوهی را دیدم که بچه خود را شیر میداد من چون متوجه او شدم بچه را گذاشت و گریخت من بچه او را گرفتم چون نظر کرد و بچه را در دست من دید مضطرب شد و رو باسمان کرد چنانچه گویا استغاثه بحق تعالی میکند ناگاه گودالی پیش آمد و من در ان گودال افتادم

ادل سالت الواو الالا تشتش مهم ست
معزا منزا نعی وصلی ماک

و براین مضامین الفاظ بسیار دیگر روایت کرده اند و در صحیح بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله
عمر روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که پیوسته این امر در قریش
خواهد بود مادام که از مردم دو کس باقی باشند و از اسحق بن سلیمان عباسی
روایت کرده اند که گفت هرون الرشید مرا خبر داد از پدرانش از عباس که حضرت
رسول فرمود ای عم از فرزندان من دوازده خلیفه خواهد بود پس امور کریه و شدت
عظیمه رو خواهد داد پس مهدی از فرزندان من بدر خواهد آمد و خدا امر او را
در یک شب با صلاح خواهد آورد پس زمین را پر از عدالت خواهد کرد بعد از آنکه
پر از جور شده باشد و در زمین خواهد آمد آنقدر که خواهد خدا پس دجال بیرون
خواهد آمد و چه دلالت این حدیث بر خلافت همه ائمه اثنا عشر علیهم السلام
که از جمیع فرق اسلام هیچ فرقه قایل بوجوب این عدد از خلفا دوازده اما
خصوصا که همه از قریش باشند و بوجوب استمرار خلافت با خلق باقی باشند
نیستند مگر فرقه اثنا عشریه از فرق شیعه پس بسیاری احادیث که در جمیع صحاح ایشان
مکرر وارد شده است مذهب ما ثابت شد و همه مذاهب دیگر باطل شد و از اعمال
تعصبات آنان است که بعضی از ایشان خواسته است که این احادیث را موافق مذهب
خود کرده اند گفته است که خلفای اثنا عشریه سه خلیفه اند اول امیر المؤمنین
و امام حسن و هفت دیگر از بنی امیه اند و دیگری گفته است که مراد صلحای خلفا است
ایشان بعد از امام حسن عبدالله بن زبیر و عمر بن عبدالعزیز و پنج نفر دیگر
از بنی عباس اند و این دو توجیه در غایت سخافت زیرا که همه خلفای بنی
امیه و بنی عباس در شقاوت و ضلالت و جهالت شبیه یکدیگر بودند مگر
عمر بن عبدالعزیز که بعضی از اطوار حمیده داشت پس در میان آنها بعضی را انتخاب کردن

و بعضی را ذکر کردند بی جرات و ایضا ظاهر همه احادیث اتصال و استمرار خلافت
ایشان است و بعضی صریح که تا روز قیامت مستمر خواهند بود و در بعضی مذکور است
فَاِذا مَضَوا اَجَبَّا الاَرضُ بِاَهلِها یعنی چون این امامان بروند زمین با اهلش
بموج آید و نظام عالم برطرف شود و بعضی صریح که خلافت قریش تا قیامت
باقیست پس معلوم شد که این تاویلها فایده برای ایشان نمیکند و این احادیث
در اثبات مدعای ما وافی و کافی اند دیگر احادیث ثقلین و مثل آنهاست
که دلالت میکند بر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر بمتابعت قرآن و اهل
بیت فرمود و فرمود که اینها از یکدیگر جدا نمیشوند تا روز قیامت و مخالفان خلفای
ایشان منقرض شده اند و بخلافت احدی از اهل بیت قایل نیستند و ائمه
اسمعیلیه اگر باشند فاسق و ملحدی چند که در ظاهر تابع سلاطین شیعه اند
و بفسق و فجور و انواع معاصی معروفند و هیچ عاقلی تجویز امامت ایشان نمیکند
و زیدیه نیز در اصول دین خود متمسک بحجتی نیستند و باعتقاد ایشان هر فاطمی
که خروج بسیف کند امام است و ائمه که الحال ایشان دعوای امامت آنها میکنند
اگر نسب ایشان ثابت باشد باید عارف باحکام الهی و معانی قرآن مجید بوده
تا آنکه صادق باشد معاونت ایشان با کتاب و حال آنکه اکثر ایشان جاهلند بکتاب
و سنت و در فروع دین خود در اکثر مسایل مقلد ابوحنیفه اند و بر خصوص امامت
خود حجتی و برهانی ندارند و نه نصی بر امامت خود دارند و نه اجماعی منعقد شده است
بر او بلکه مانند سایر سلاطین جور بغلبه و استیلا پادشاه میشوند و این را امامت
نام کرده اند و افاضل اهل بیت را مانند حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما
سب میکنند و ناسزا میگویند با آنکه جمیع امت بغیر ایشان و خوارج اقرار بفضل

وعلانت وعداوت ایشان دارند و از اینجهت ایشان مانند خوارج جندلعنهم الله در آثار دیث
اهل بیت علیهم السلم وارد شده است که زینت بیند تر اند از مخالفان با شیعیان واهل بیت
دارند و با ما عداوت نمیکنند سیم ابن ابی الحدید از صاحب حلیة الاولیا روایت
کرده است و در فضایل احمد بن حنبل و خصایص نطنزی نیز مذکور است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد زندگانی او مثل زندگانی من و مردن او
مثل مردن من باشد و در جنت عدن که خدا بدست قدرت انرا غرس نموده و منزل
من است ساکن شود باید بعد از من ولایت علی بن ابی طالب را امام اختیار کند
و پیروی کند امامان و اوصیا از فرزندان او را بدرستی که ایشان عترت منند و از
طینت من خلق شده اند و فهم و علم را خدا تعالی روزی ایشان کرده است پس وای بر
جمعی از امت من که تکذیب ایشان کنند و میان من و ایشان قطع کنند و رعایت
من در حق ایشان نکنند خدا شفاعت مرا بایشان نرساند چهارم زمخشری
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که فاطمه بهجت و سرور
دل من است و دو پسرش میوه دل من اند و شوهرش نور دیده من است و امامان
از اولادش امینان پروردگار منند و ریسمانی اند کشیده میان او و میان خلق او که
چنگ زند در متابعت ایشان نجات یابد و هر که از ایشان تخلف نماید و جدا
شود بدرکات اسفل واصل گردد و از این باب احادیث در کتب معتبره ایشان
بسیار است و چون در صحاح ایشان بود ایراد شد و اما نص مفصل چون خلافت
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ثابت شد نص آنحضرت بر حضرت امام
امام حسین و همچنین نص هر یک بر دیگری تا حضرت مهدی صلوات الله
علیهم در میان فرق علما و محدثان امامیه که در هر عصری چندین هزار نفر از ایشان

جهان ایبرادد نغانند بکس
دران دوره آفرین...

دا دا ... شان دادا
د جلد شده علائک

احسن
پدرم از عمر و نفس
چون نکته میگم نمیکند کسی
ایک پنجاه رفت در خابی
گر این پنج روز دریابی
خجل انکس که رفت بکار ساخت
کوس رحلت زدند بار ساخت
از تهیدست رفت در بازار
ترسمت باز ناوری دستار